

رابطه بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص اخذ اعتبار را در کشورهای منتخب حوزه MENA

حمیدرضا دهقانی فیروزآبادی^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی تهران

چکیده

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مناطقی است که همواره در مقایسه با سایر مناطق دارای رشد ضعیفی بوده و از فاصله‌های درآمدی زیاد با آنها رنج می‌برد. در مورد علل عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی این کشورها مطالعات زیادی انجام شده است. در زمینه اختلاف بین توسعه نیافتگی کشورهای مختلف، مطالعات بسیاری در نهایت به نهادها به عنوان مهمترین عامل رسیده‌اند. فضای کسب و کار متغیرهای مؤثر بر کسب و کار بنگاه‌های اقتصادی است که خارج از تسلط و قدرت آن بنگاه‌ها بوده اما بر نتیجه تلاش آنها بسیار مؤثر است. می‌توان با تکیه بر شاخص‌های مشهور به شاخص‌های کسب و کار، تبیین جامع و مناسبی از مشکلات ساختاری و شرایط نامساعد اقتصاد کشورهای در حال توسعه انجام داد و با بهبود این شاخص‌ها به بهبود شرایط اقتصادی این کشورها کمک نمود. با توجه به اهمیت شاخص اخذ اعتبار در فعالیتهای اقتصادی و نقش بی‌بدیل آن در کمک به بنگاه‌های اقتصادی، مقاله حاضر ضمن معرفی شاخص اخذ اعتبار کسب و کار و شاخص‌های حکمرانی خوب، رابطه بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص اخذ اعتبار را در کشورهای منتخب بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی: توسعه نیافتگی، فضای کسب و کار، شاخص اخذ اعتبار، شاخص حکمرانی خوب

مقدمه

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مناطقی است که همواره در مقایسه با سایر مناطق دارای رشد ضعیفی بوده و از فاصله‌های درآمدی زیاد با آنها رنج می‌برد. رشد میانگین درآمد سرانه منطقه در بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ برابر با ۰/۵ درصد در مقایسه با ۳ درصد درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه دیگر بوده است (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۱: ۲). بنابر این وضعیت درآمدی منطقه حتی در مقایسه با مناطق در حال توسعه در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارد. در نتیجه مطالعه در مورد عقب‌ماندگی کشورهای منطقه و یافتن راهکارهایی در جهت اصلاح موانع و کمبودهای موجود ضروری به نظر می‌رسد (جعفری‌صمیمی، ۱۳۹۳: ۲).

در مورد علل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی این کشورها مطالعات زیادی انجام شده است. طبق گزارش‌های موجود بر خلاف جمعیت زیاد، نیروی کار رو به افزایش، درآمدهای نفتی قابل توجه، افزایش مخارج و درآمدهای دولت‌ها و همچنین بخشش بدهی‌های خارجی این کشورها توسط سازمان‌های بین‌المللی، نرخ رشد سرانه در این کشورها ضعیف و بی‌ثبات می‌باشد. چشم انداز رشد در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به عقب‌ماندگی خود به خاطر محدودیت‌های نهادی و سیاستی ادامه می‌دهد. این مسئله نیاز به مطالعه عوامل تأثیرگذار دیگر مانند عوامل نهادی را بر اختلاف درآمدی کشورهای منطقه با سایر مناطق نشان می‌دهد (همان: ۲).

در زمینه اختلاف بین توسعه‌یافتگی کشورهای مختلف، مطالعات بسیاری در نهایت به نهادها به عنوان مهمترین عامل رسیده‌اند. از آن جمله نورث^۱ بر نقش نهادها در ساختار انگیزشی جامعه تأکید می‌کند که می‌تواند فعالیت‌های تولیدی را به پیش ببرد یا متوقف سازد و از این طریق بر رشد و توسعه کشورها تأثیرگذار باشد (نورث، ۱۹۹۰: ۸۹).

شرایط لازم برای افزایش رشد و توسعه اقتصادی را می‌توان به شرایط تحت کنترل بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی و شرایط خارج از کنترل آنها که به فضای کسب‌وکار تعبیر می‌شود، تقسیم‌بندی نمود. فضای کسب‌وکار متغیرهای مؤثر بر کسب‌وکار بنگاه‌های اقتصادی است که خارج از تسلط و قدرت آن بنگاه‌ها بوده اما بر نتیجه تلاش آنها بسیار مؤثر است. می‌توان با تکیه بر شاخص‌های مشهور به شاخص‌های کسب‌وکار، تبیین جامع و مناسبی از مشکلات ساختاری و شرایط نامساعد اقتصاد کشورهای در حال توسعه انجام داد و با بهبود این شاخص‌ها به بهبود شرایط اقتصادی این کشورها کمک نمود. (احمدوند، ۱۳۹۴: ۶۰) با توجه به اهمیت شاخص اخذ اعتبار در فعالیت‌های اقتصادی و نقش بی‌بدیل آن در کمک به بنگاه‌های اقتصادی، مقاله حاضر ضمن معرفی شاخص اخذ اعتبار کسب‌وکار و شاخص‌های حکمرانی خوب، رابطه بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص اخذ اعتبار را در کشورهای منتخب بررسی کرده است.

مبانی نظری

امروزه تمایلات زیادی برای درک ماهیت حکمرانی به عنوان ابزار ارتقاء فرایند توسعه‌یافتگی وجود دارد. نهادهای مالی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همگی بر این عقیده‌اند که حکمرانی خوب یک ضرورت حیاتی برای کمک به تحقق برنامه‌های توسعه است.

^۱ North

اقتصاددانان مالی معتقدند کیفیت نهادی می تواند بر توسعه مالی اثرگذار باشد. به اعتقاد آنان، در غیاب یک چارچوب قانونی دقیق به دلیل فقدان اعتماد سپرده گذاران، توانایی بازارهای مالی برای تجهیز منابع تضعیف می شود. این منجر به انتقال وجوه به خارج شده و از فرصت های سرمایه گذاری داخلی دریغ می گردد. در واقع می توان بیان نمود کیفیت نهادی نامناسب منجر به تضعیف بازارهای مالی شده و به دنبال آن رشد اقتصادی را مختل می کند (یانگ^۲، ۲۰۱۱).

بر اساس گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی^۳ (CGG) در سال ۱۹۹۵، حکمرانی خوب مجموعه ای از روش های فردی و نهادی و عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره کرده و توسط فرایندی پیوسته، منافع متضاد یا متنوع را همساز و اقدام همکاری جویانه اتخاذ می گردد. در این گزارش آمده است که حکمرانی خوب شامل نهادهای رسمی و نظام هایی است که برای تضمین رعایت قانون قدرت پیدا کرده اند، همچنین قرارهای غیررسمی که مردم و نهادها بر سر آن توافق نموده اند یا درک می کنند به نفع آنهاست. (سپهدوست، ۱۳۹۴: ۱۰۷)

سه تن از محققان بانک جهانی به نام کافمن، کری و زوید و لوباتن^۴ (۱۹۹۹)، حکمرانی خوب را به چگونگی رفتار نهادها و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی نسبت می دهند که نشانگر ظرفیت و توانایی دولت در اداره کارآمد منابع، احترام به شهروندان و نهادهایی است که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آنها را حکم فرما می باشد. بنابراین، شش شاخص حکمرانی خوب عبارتند از شفافیت (پاسخگویی) و ثبات سیاسی بدون حضور خشونت، اثربخشی دولت در انجام وظایف محول شده و کیفیت تنظیم مقررات و سرانجام تأمین قضایی و کنترل فساد در چارچوب های قانونی. بانک جهانی، حکمرانی خوب را براساس شش شاخص تعریف می کند که عبارتند از:

الف- شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی، بدین مفهوم که مردم بتوانند دولت را در برابر آنچه که بر مردم تاثیر می گذارد مورد سوال و بازخواست قرار دهند،

ب- شاخص ثبات سیاسی و عدم خشونت، برای اندازه گیری میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن، در جه احتمال تداوم حیات موثر دولت و تداوم سیاست های جاری در صورت مرگومیر یا تغییر رهبران و دولتمردان فعلی،

ج- شاخص کارایی و اثربخشی دولت برای سنجش کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله که شامل مقولات ذهنی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی با کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی، د- شاخص تنظیم مقررات با تمرکز بر روی سیاست های ناسازگار با بازار شامل سیاست هایی نظیر کنترل قیمت ها، عدم نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه وضع قوانین برای محدودیت بیش از اندازه تجارت خارجی.

ه- شاخص حاکمیت قانون برای نشان دادن میزان احترام عملی دولت مردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف ایجاد شده اند و - شاخص کنترل فساد برای شناسایی هر گونه سوء استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی (کمیجانی و سلاطین، ۱۳۸۷: ۶).

^۲ Yung

^۳ Commission in Global Governance

^۴ Kufmann, Kraay, Pablo.Zoido.Lobaton

بانک جهانی بر پایه اندیشه‌های دسوتو^۵ از اواخر دهه ۱۹۹۰ به تحلیل محیط کسب‌وکار در کشورهای مختلف پرداخت. این نهاد به منظور بررسی سهولت کسب‌وکار، کشورهای مختلف را به صورت مقایسه‌ای بررسی کرده و با استفاده از تجارب کشورها، راهکارهایی برای بهبود محیط کسب‌وکار ارائه می‌دهد. گزارش سالیانه سهولت کسب‌وکار از سال ۲۰۰۳ در بانک جهانی تدوین می‌شود. این گزارش ابتدا دربرگیرنده ۵ شاخص بود اما به مرور به ۱۰ شاخص افزایش یافت. (احمدوند، ۱۳۹۴: ۶۲)

شاخص اخذ اعتبار، از شاخص‌های انجام کسب‌وکار بانک جهانی، مربوط به میزان توانمندی و امکان سنجش گسترده، دقت اطلاعات اعتباری و میزان پوشش اطلاعات مالی افراد حقیقی و حقوقی است که پس از ثبت در اختیار سایر سازمان‌ها یا افراد قرار می‌گیرد تا بر اساس اعتبار تعیین‌شده فعالان اقتصادی مورد ارزیابی قرار گیرند. این شاخص، حقوق قانونی وام‌گیرنده و وام‌دهنده‌ها در معاملات با وثیقه و اشتراک اطلاعات اعتباری را ارزیابی می‌کند. معیارهای جمع‌آوری شده در شاخص ضمانت اجرای حقوق قانونی، بر این تمرکز دارد که آیا قوانین وثیقه و ورشکستگی شامل ویژگی‌هایی می‌شود که وام‌دادن را تسهیل کند؟ معیارهایی که در عمق شاخص اطلاعات اعتباری ترکیب شده‌اند، بر پوشش، مقیاس و قابلیت دسترسی به اطلاعات اعتباری که از طریق ادارات و دفاتر ثبت اعتبار در دسترس‌اند، تمرکز دارد.

پیشینه تحقیق

رشد ادبیات اقتصاد مالی این واقعیت را به روشنی نشان داده که توسعه مالی، رشد اقتصادی را تسهیل می‌کند. در دهه‌ی اخیر بیشتر مطالعات به سمت توضیح عوامل مؤثر بر توسعه مالی و اینکه چرا سطح توسعه مالی در کشورها متفاوت است گرایش پیدا کرده‌اند. بیشتر این مطالعات نشان داده‌اند که کیفیت نهادی یکی از عوامل مهم توضیح‌دهنده تفاوت سطح توسعه مالی در کشورهای مختلف است.

مطالعات خارجی:

لاپورتا و همکاران^۶ (۲۰۰۲) نشان دادند که مالکیت دولتی بانک‌ها اثر منفی و معناداری بر توسعه بخش مالی دارد. گیرما و شورتلاند^۷ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای به بررسی اثر مشخصات دموکراسی و تغییرات رژیم کشورها بر توسعه بخش مالی پرداخته‌اند. در واقع هدف اصلی این تحقیق بررسی اثر متغیرهای سیاسی (میزان قدرت نخبگان محدود در تصمیمات سیاسی و سطح ثبات رژیم) بر توسعه مالی می‌باشد. بدین منظور آنها از داده‌های کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته برای دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۵ استفاده کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هر دو متغیر دموکراسی و ثبات سیاسی از نظر آماری اثر

^۵ Hernando De Soto

^۶ La Porta, A., Lopez-zilanes, F. and Shleifer, A

^۷ Girma, S. and Shortland, A

معنی‌دار و مثبتی بر روند توسعه مالی دارند. همچنین تجزیه و تحلیل نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که حرکت به سوی دموکراسی اثری مثبتی بر توسعه مالی دارد.

سینگ و همکاران^۸ (۲۰۰۹) به بررسی اثر کیفیت نهادی و توسعه بخش مالی در کشورهای آفریقایی برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۹۲ پرداخته‌اند. آنها نشان می‌دهند که تفاوت در کیفیت نهادی عامل اصلی در سلط توسعه مالی در این کشورها است.

بالتاجی و همکاران^۹ (۲۰۰۹) و راجان و زینگالس^{۱۰} (۲۰۰۳) نشان دادند که باز بودن تجاری و آزادسازی مالی اثر معناداری بر توسعه بخش بانکی دارند.

هوانگ^{۱۱} (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بهبود کیفیت نهادهای سیاسی و توسعه مالی پرداخته است. هدف او در این مطالعه بررسی این سوال است که آیا بهبود نهادهای سیاسی باعث ارتقای توسعه بخش مالی می‌شود و بدین منظور از داده‌های ۹۰ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته برای دوره زمانی ۱۹۹۹ - ۱۹۶۰ استفاده کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بهبود کیفیت نهادهای سیاسی حداقل در دوره کوتاه‌مدت و به ویژه در کشورهای با درآمد کمتر اثر مثبت بر توسعه مالی دارد. همچنین شواهد اولیه در این مطالعه نشان می‌دهند که تحول دموکراتیک، افزایش در توسعه مالی را در پی داشته است.

همچنین کیم و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۰) نشان دادند که در کشورهای با درآمد متوسط و پایین باز بودن تجاری در کوتاه‌مدت اثری منفی و در بلندمدت اثری مثبت بر توسعه بخش مالی دارد اما این اثرات در کشورهای با درآمد بالا ناچیز است.

روی و سیگل^{۱۳} (۲۰۱۱) به بررسی اثر نهادهای سیاسی بر اثر توسعه بخش مالی پرداخته‌اند. آنها در این مطالعه نشان می‌دهند که بی‌ثباتی سیاسی مانع توسعه مالی می‌شود. آنها بیان می‌کنند که بی‌ثباتی سیاسی اساساً در نظام‌های غیردموکراتیک روی می‌دهد.

یانگ^{۱۴} (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای نشان می‌دهد که یک ارتباط مثبت میان دموکراسی و توسعه بخش بانکی وجود دارد اما این رابطه برای توسعه بازار سهام تایید نشده است.

اسیما و مبلاجی^{۱۵} (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی اثر باز بودن اقتصادی (مالی و تجاری) و کیفیت نهادی بر توسعه مالی در کشورهای آفریقایی با استفاده از روش داده‌های تاینری تابلویی پویا پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که باز بودن تجاری و مالی اثر مثبت بر توسعه مالی دارد؛ همچنین کیفیت نهادی در این منطقه اثری، مثبت بر توسعه بخش مالی دارد.

^۸ Singh, R.J., Kpodar, K. and Ghura, D

^۹ Baltagi, B., Demetriades, P. and Siong Hook, L

^{۱۰} Rajan, R. and Zingales, L

^{۱۱} Huang, Y

^{۱۲} Kim, D. Lin, S. and Suen, Y

^{۱۳} Roe, M. and Siegel, J

^{۱۴} Yung, B

^{۱۵} Asiama, J. and Mobolaji, H

لاو و ساینی^{۱۶} (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه خطی و غیرخطی کیفیت نهادی و توسعه مالی با استفاده از روش GMM برای کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته و برای دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۰۴ پرداخته‌اند که در آن کیفیت نهادی توسط شاخص راهنمایی ریسک بین‌المللی کشورها (ICRG) اندازه‌گیری شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بین کیفیت نهادی و توسعه بخش بانکی رابطه خطی و بین کیفیت نهادی و توسعه بازار سهام رابطه غیرخطی وجود دارد. همچنین تجزیه و تحلیل نتایج آنها نشان می‌دهد که کیفیت نهادی اثر مثبتی بر توسعه بخش مالی، مخصوصاً بخش بانکی دارد. در واقع آنها در این مطالعه بیشتر بر رابطه غیرخطی بین کیفیت نهادی و توسعه بخش مالی تأکید داشته‌اند. همان طور که مشاهده می‌شود بیشتر این مطالعات بر سیاست‌های دولت (آزادسازی تجاری و مالی) متمرکز بوده‌اند. به همین خاطر، در این مقاله سعی شده است که اثر حکمرانی خوب بر توسعه مالی مورد بررسی قرار گیرد.

مطالعات داخلی:

صمدی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه مالی با تأکید بر رابطه‌ی بلندمدت بین سرمایه اجتماعی و توسعه مالی در اقتصاد ایران و برای دوره (۱۳۸۵-۱۳۵۰) پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تورم زیاد، مخدوش شدن حقوق مالکیت و کاهش سرمایه اجتماعی، از موانع عمده‌ی توسعه مالی در ایران هستند.

پوررستمی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با استفاده از اطلاعات شاخص‌های بین‌المللی ریسک کشورها و شاخص حاکمیت قانون و نظم عمومی به عنوان کیفیت نهادی به بررسی اثر این شاخص‌ها بر روی شاخص‌های توسعه بخش بانکی در ۵۳ کشور برای دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۰۰ پرداخته است. نتایج حاکی از تاثیر مثبت و معنادار این شاخص‌ها بر توسعه مالی در کشورهای مورد مطالعه است. همچنین معیار حکمرانی کنترل و تنظیمی (بدست آمده از داده‌های مطالعات قبلی و گرفته شده از ارزیابی‌های کمیته بازل) را بر روی توسعه بخش بانکی بررسی کرده است. نتایج برآوردها رابطه معنی‌داری میان این شاخص‌ها و شاخص‌های توسعه بخش بانکی را نشان نمی‌دهد.

رجب‌زاده مغانی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان " بررسی ارتباط بین فراوانی منابع و توسعه مالی با توجه به شاخص حکمرانی خوب " با استفاده از داده‌های تابلویی طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ ارتباط بین فراوانی منابع و توسعه مالی را در ۲۲ کشور منتخب صادرکننده نفت بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در کشورهایی که از نظر شاخص حکمرانی وضعیت نامطلوبی دارند، ارتباط منفی و معنی‌داری بین فراوانی منابع و توسعه مالی وجود دارد. در کشورهایی که از نظر شاخص حکمرانی سطح متوسطی دارند، این ارتباط معنی‌دار نیست و در کشورهایی که از نظر شاخص حکمرانی وضعیت مناسب و مطلوبی دارند، این ارتباط کاملاً مثبت و معنی‌دار است.

سحابی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان " بررسی حکمرانی خوب و اندازه دولت بر توسعه مالی در کشورهای منتخب " با استفاده از روش GMM برای دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ اثر اندازه‌ی دولت و حکمرانی خوب بر توسعه مالی را در ۷۶ کشور توسعه یافته و در حال توسعه بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق حاکی از وجود اثر مثبت حکمرانی خوب بر توسعه بخش مالی کشورهای مورد مطالعه است.

^{۱۶} Law, S.H. and Saini, N.W

خداپرست مشهدی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان " بررسی نقش کیفیت نهادی بر توسعه مالی در کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی " با استفاده از روش داده‌های تابلویی طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰ اثر شاخص‌های حکمرانی خوب را بر شاخص نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی توسط بانک‌ها و دیگر نهادهای مالی به تولید ناخالص داخلی را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که اثربخشی دولت بر شاخص نسبت M_2 به تولید ناخالص داخلی اثر مثبت و معنی‌داری دارد. همچنین میانگین وزنی ۶ شاخص کیفیت نهادی و کنترل فساد نیز ارتباط مثبت و معنی‌داری با شاخص نسبت فوق دارند.

متدولوژی تحقیق:

در این پژوهش به بررسی ارتباط بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص اخذ اعتبار در طی دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۵ در کشورهای منتخب حوزه MENA که شامل (...) پرداخته.

متغیر های مورد استفاده در این پژوهش:

Dtf : شاخص اخذ اعتبار

GDP : تولید ناخالص داخلی واقعی

M : شاخص حکمرانی خوب

Inf : تورم

روش مورد استفاده در این تحقیق داده های تابلویی پویا (dynamic panel data) می باشد که در آن متغیر وابسته DTF و سایر متغیرها مستقل در نظر گرفته شده اند.

$$Dtf_{it} = \alpha + \beta Dtf_{it-1} + \beta \ln GDP_{it} + \beta inf_{it} + \beta M_{it}$$

برای انتخاب مدل مورد نظر بین روش داده های تابلویی و روش رگرسیون تجمیعی از آزمون های چاو^{۱۷} استفاده می کنیم:

آزمون F چاو برای آزمون انتخاب بین روش حداقل مربعات معمولی و مدل آثار ثابت به کار میرود. در این آزمون، فرضیه صفر بیانگر یکسان بودن ضرایب و عرض از مبدأ در داده های مورد مطالعه است. از این رو، رد فرضیه صفر مبین استفاده از داده های پانلی و عدم رد فرضیه صفر بیانگر استفاده از روش حداقل مربعات معمولی ادغام شده است.

Effects Test	Statistic	d.f.	Prob.
Cross-section F	۱۶,۷۹۸,۰۸۶	(۶,۵۹)	۰,۰۰۰۰

^{۱۷} Chow test

برآورد الگو:

dtf	Coef.	Std. Err.	z	P> z	[95% Conf. Interval]	
dtf						
Ll.	.7432608	.0573143	12.97	0.000	.6309269	.8555947
M	7.052903	4.26578	1.65	0.098	-1.307872	15.41368
lngdp	3.870429	2.197	1.76	0.078	-.4356121	8.17647
inf	.0798111	.1430226	0.56	0.577	-.2005081	.3601302
_cons	-82.45532	53.16165	-1.55	0.121	-186.6502	21.73961

تفسیر ضرایب:

باتوجه سطح معنی داری ضرایب از نتایج جدول بالا دریافت میشود که بین متغیرهای مستقل تنها متغیر تورم بی معنی شده است.

متغیرهای معنی دار:

وقفه شاخص سهولت کسب و کار: گذشته این شاخص با ضریب ۰,۷۴ بر مقدار فعلی این متغیر تاثیر گذار است.

شاخص حکمرانی خوب: به ازای افزایش یک واحد در این شاخص، به شرط ثبات سایر شرایط میزان شاخص سهولت کسب و کار ۷ واحد افزایش می یابد.

لگاریتم تولید ناخالص داخلی: به ازای افزایش یک درصد در این متغیر، به شرط ثبات سایر شرایط میزان شاخص سهولت کسب و کار ۳ واحد افزایش می یابد.

آماره والد^{۱۸}:

Wald chi2(4) = 1340.85
 Prob > chi2 = 0.0000

^{۱۸} wald


```
Sargan test of overidentifying restrictions
H0: overidentifying restrictions are valid

chi2(39)      = 27.96528
Prob > chi2   = 0.9056
```

تفسیر آماره ها:

نتایج آماره والد فرضیه یک را تایید می کند یعنی معنی داری رگرسیون و آماره سارگان فرضیه صفر را تایید می کند یعنی معتبر بودن متغیرهای ابزاری به کار برده شده در مدل.

نتیجه گیری:

فضای کسب و کار متغیرهای مؤثر بر کسب و کار بنگاه های اقتصادی است که خارج از تسلط و قدرت آن بنگاه ها بوده اما بر نتیجه تلاش آنها بسیار مؤثر است. می توان با تکیه بر شاخص های مشهور به شاخص های کسب و کار، تبیین جامع و مناسبی از مشکلات ساختاری و شرایط نامساعد اقتصاد کشورهای در حال توسعه انجام داد و با بهبود این شاخص ها به بهبود شرایط اقتصادی این کشورها کمک نمود. با توجه به اهمیت شاخص اخذ اعتبار در فعالیتهای اقتصادی و نقش بی بدیل آن در کمک به بنگاه های اقتصادی، مقاله حاضر ضمن معرفی شاخص اخذ اعتبار کسب و کار و شاخص های حکمرانی خوب، رابطه بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص اخذ اعتبار را در کشورهای منتخب بررسی کرده است. و در پایان نتیجه میگیرد که بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص اخذ اعتبار یک رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد یعنی بهبود شاخص حکمرانی خوب باعث بهبود شاخص سهولت کسب و کار شده است.

منابع:

- احمدوند، محمدرحیم و ابوذر سالاری (۱۳۹۴)، بررسی و مقایسه تجارب بهبود شاخص اخذ اعتبار در کشورهای مورد نظر سند چشم انداز، کشورهای حوزه منا و کشور ایران، ماهنامه مجله اقتصادی ۷ (۱۵)، ۵۹-۸۰.
- خداپرست مشهدی، مهدی؛ محمدعلی فلاحی و ناهید رجب زاده مغانی. (۱۳۹۵). بررسی نقش کیفیت نهادی بر توسعه مالی در کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی، دوفصلنامه اقتصاد پولی، مالی ۲۳ (۱۱).

^{۱۹} sargan

رجب‌زاده‌مغانی، ناهید. (۱۳۹۱). بررسی ارتباط بین فراوانی منابع و توسعه مالی با توجه به شاخص حکمرانی خوب. کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد. گروه اقتصاد.

سپهردوست، حمید؛ رجبی، فهیمه و باروتی، مهسا (۱۳۹۴)؛ بررسی تاثیر حکمرانی خوب بر عملکرد درآمدی نظام مالیاتی، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد ۲(۲)، ۱۲۶-۱۰۳.

سحابی، بهرام؛ اعتصامی، منصور و امین‌پور، خالد. (۱۳۹۲). بررسی حکمرانی خوب و اندازه دولت بر توسعه مالی در کشورهای منتخب. فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۳(۱۲)، ۱۰۷.

شاکری، محبوبه؛ احمد جعفری صمیمی و زهرا کریمی موغاری (۱۳۹۴)، ارتباط بین متغیرهای نهادی و رشد اقتصادی: معرفی شاخص های نهادی جدید برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی ۶ (۲۱).

صمدی، علی. (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی و توسعه مالی: اقتصاد ایران (۱۳۸۵-۱۳۵۰). فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۴۴(۸۸)، ۱۱۷-۱۴۴.

کمیجانی، اکبر و سلاطین، پروانه (۱۳۸۹). تاثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی گروه کشورهای منتخب OECD و OPEC. فصلنامه الگوسازی اقتصادی، ۲(۲)، ۱-۲۴.

Yung, B. (۲۰۱۱). Dose democracy Foster Financial Development? An Empirical Analysis. *Economic Letters*, ۱۱۲(۳), ۲۶۲-۲۶۵.

Huang, Y. (۲۰۱۰), "Political Institutions and Financial Development: An Empirical Study", *Journal of World Development*, ۳۸(۱۲), pp. ۱۶۶۷-۱۶۷۷.

International Monetary Fund (۲۰۱۱). *Economic transformation in MENA: Delivering on The Promise of Shared Prosperity*, Deauville, France.

North, D. C. (۱۹۹۰). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. New York: Cambridge University Press.

Kaufmann, D., Kraay, A., and Zoido, P. (۱۹۹۹). *Aggregating governance indicators*. World Bank policy research working paper, No. ۲۱۹۵, Washington, D.C.

Pourrostami, N. (۲۰۱۱), "The Role of Legal (public) and Regulatory Institutions in Financial Development- Emphasizing Banking Sector", *Iranian Journal of Economic Research*, ۱۶(۴۸), pp ۵۵-۸۵.

Huang, Y. (۲۰۱۰), "Political Institutions and Financial Development: An Empirical Study", *Journal of World Development*, ۳۸(۱۲), pp. ۱۶۶۷-۱۶۷۷.

Roe, M. and Siegel, J. (۲۰۱۱), "Political Instability: Effects on Financial Development, Roots in the Severity of Economic Inequality", *Journal of Comparative Economics*, ۳۹(۳), pp. ۲۷۹-۳۰۹.

Asiama, J. and Mobolaji, H. (۲۰۱۱), "Trade and Financial Openness, Institutional Quality, and Financial Development in Sub-Sahara Africa (SSA)", *International Conference on International Trade and Investment (ICITI)*.

Girma, S. and Shortland, A. (۲۰۰۸), "The Political Economy of Financial Development", *Oxford Economic Papers*, ۶۰(۳), pp. ۵۶۷-۵۹۶.

Singh, R.J., Kpodar, K. and Ghura, D. (۲۰۰۹), "Financial Deepening in the CFA Franc Zone: The Role of Institutions", *IMF Working Paper WP/۰۹/۱۱۳*, Washington: International Monetary Fund.

Law, S.H. and Saini, N.W. (۲۰۱۲), "Institutional Quality, Governance, and Financial Development", *Economics of Governance*, ۱۳(۳), pp. ۲۱۷-۲۳۶.

Baltagi, B., Demetriades, P. and Siong Hook, L. (۲۰۰۹), "Financial Development and Openness: Evidence from Panel Data", *Journal of Development Economics*, ۸۹(۲), pp. ۲۸۵-۲۹۶.

Rajan, R. and Zingales, L. (۲۰۰۳), "The Great Reversals: The Politics of Financial Development in the Twentieth Century", *Journal of Financial Economics*, ۶۹(۱), pp. ۵-۵۵.

Kim, D. Lin, S. and Suen, Y. (۲۰۱۰), "Dynamic Effects of Trade Openness on Financial Development", *Journal of Economic Modelling*, ۲۷(۱), pp. ۲۵۴-۲۶۱.

La Porta, A., Lopez-zilanes, F. and Shleifer, A. (۲۰۰۲), "Government Ownership of Banks", *The Journal of Finance*, ۵۷(۱), pp. ۲۶۵-۳۰۱.